



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۷۴

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۰ اکتبر ۲۰۱۰ - ۲۸ مهر ۱۳۸۹

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

سردبیر: سیاوش دانشور



## فلج اقتصادی رژیم اسلامی:

تعرض را از کجا باید آغاز کرد؟

صفحه ۴

علی جوادی



## فرانسه: نمایش قدرت طبقه کارگر

طبقه کارگر پیشاپیش جنبش اجتماعی

صفحه ۵

آذر ماجدی

## ترس اسلاميون از شورش گرسنگان

صفحه ۸

پدرام نواندیش

## جناحهای رژیم اسلامی و امامزاده ناسیونالیسم!

صفحه ۶

علی جوادی



## چرا کمونیستم؟

صفحه ۹

سیامند رحمانی

## پرستاران کرمانشاه

لیلا احمدی

پاسخ بیانییه حقوق بشر به  
تبعیض شنیع طبقاتی چیست؟

صفحه ۱۶

آذر ماجدی

دولت اسلامی سرمایه داران  
گور خود را می کند!

صفحه ۷

بهار ابراهیمی

در صفحات دیگر: علیه حضور جمهوری اسلامی در گوتنبرگ، قطع شبکه ارتباطی بانکی در تهران و شهرستانها، قطعنامه علیه گرانی و فقر، "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، بازیهای کهنه، پاسخ به مهرداد کیان، ... و ستون آخر.



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

## علیه فقر و فلاکت متحد شویم!

جمهوری اسلامی بیش از هر زمان در باتلاق بحران اقتصادی دست و پا میزند. راستش اطلاق بحران برای توضیح موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی هنوز حق مطلب را ادا نمیکند. در دنیای امروز بسیاری کشورهای سرمایه داری از بحران اقتصادی رنج میبرند اما وضعیت شان متفاوت است. وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی بحدی وخیم است که چشم انداز پیش روی آن یک تلاشی و اضمحلال تمام عیار اقتصادی است و ما این نکته را چه در همین ستون و چه در ارزیابی از موقعیت اقتصادی رژیم اسلامی بارها تاکید کرده ایم. نه فقط بن بست و فلج قدیمی اقتصادی رژیم اسلامی تشدید شده است بلکه تأثیرات بحران اقتصادی جهان سرمایه داری، و همینطور تحریم ها که تنگناهای اقتصادی جدی برای رژیم اسلامی ایجاد کرده است، وضعیت اقتصادی حکومت اسلامی را به مرحله بسیار خطرناکی سوق داده است.

جمهوری اسلامی برای سرکوب انقلاب 57 سرکار آورده شد. این جریان تنها آلترناتیو بورژوازی مستاصل در مقابل انقلابی بود که سرمایه داری ایران را تهدید میکرد. وظیفه اساسی این دولت موقت ضد انقلابی بورژوازی، سرکوب انقلاب و ایجاد شرایطی برای بازسازی سرمایه داری و سازماندهی دور دیگری از انباشت سرمایه بود. اما وظیفه بازسازی اقتصادی سرمایه داری ایران نمیتوانست توسط دولت اسلامی بفرجام برسد و یا فرجام آن مستلزم یک شیفت اساسی در چهارچوبهای سیاسی و ایدئولوژیک حکومت اسلامی بود. جمهوری اسلامی توانست بعد از دوره ای تثبیت شود به این معنی که خطر سرنگونی تهدیدش نکند. یعنی قادر

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## علیه فقر و فلاکت متحد شویم ...

شد مقاومت انقلابی در مقابل نظم ضد انقلابی اسلامی را قاطعانه و خونین در هم بکوبد. اما نتوانست از مرحله بعدی عبور کند. پینوشه در شیلی توانست روی دوش سرکوبی خونین و بعنوان یک آزمایشگاه راست افراطی جهانی، سرمایه داری شیلی را از دوره انقلابی عبور دهد و بازسازی کند. در ایران اما این تلاش از دوره رفسنجانی تا امروز، علیرغم تهاجم وحشیانه به طبقه کارگر و مردم زحمتکش از یکسو و ایجاد انواع تسهیلات برای سرمایه داران از سوی دیگر، نه فقط به نتیجه ای نرسیده است بلکه سیکل بن بست و بحران اقتصادی خود را به حلقه های سهمگین تر رسانده است.

تردیدی نیست طی این دو دهه هم سرمایه انباشت کرده است و هم لایه ای از سرمایه داران اسلامی به سرمایه های نجومی دست یافتند و متقابلاً طبقه کارگر هر روز بیشتر از دیروز محکوم به فقر و فلاکت شد. اما معضل خروج از بن بست و بحران اقتصادی در چنین حکومتی نفس رشد اقتصادی محدود و یا درجه ای انباشت نیست، مسئله برسر ملزوماتی است که بازسازی سرمایه داری در کشوری در مقیاس ایران طلب میکند. تامین میزان سرمایه و تکنولوژی و تخصص و نوسازی صنایع و تامین امنیت دراز مدتی که سرمایه در ایران برای بازسازی نیاز دارد، با فرض چهارچوبهای حکومت اسلامی جزو محالات است. اولین مانع وجود حکومتی است که امروز و فردایش نامعلوم است به این دلیل ساده که اکثریت عظیمی از مردم نمیخواهندش. چون صاف و ساده با مختصات فرهنگی و سیاسی و تاریخی آن جامعه خوانائی ندارد، جمهوری اسلامی وصله ای ناجور است و هر روز بیشتر این

تناقض سر باز میکند. ثانیاً این حکومت با هر درجه تسهیلاتی که در اختیار سرمایه ها قرار دهد، حتی اگر طبقه کارگر را به بردگان بی جیره و مواجب تبدیل کند، نمیتواند امنیت لازم و ضروری این روند اقتصادی را تامین کند. نمیتواند از شر اقتصاد رها شود و نمیتواند میسر گشایشی اقتصادی در جامعه باشد. سرمایه داری ایران با جمهوری اسلامی پاسخ ندارد. ثالثاً این حکومت مبتنی به صدور تروریسم و یک پای جنگ تروریستی جهانی است. سیاست تروریستی نیز تاکنون نتوانسته به امنیت و قدرت داخلی و یا به سازش کشاندن بورژوازی منطقه ای و جهانی منجر شود. مانورهای حکومت بین شکافهای دولتها و گسترش معاملات با چین و روسیه به مینیمم نیازهای این سرمایه داری ورشکسته پاسخ نمیدهد. جمهوری اسلامی با این مختصات محکوم به سرنگونی است.

### دولت فقر و اختناق

روبنای سیاسی ضروری سرمایه داری در ایران مبتنی بر اختناق عربان، سرکوب سازمانهای کارگری و کمونیستی، و سلب هر نوع آزادی و حقوق فردی و اجتماعی است. سرمایه داری در ایران برای سرپا بودن، با هر پرچمی، بناچار متکی به فقر و اختناق است. چون اولاً ارزان نگهداشتن کار کارگر مستلزم سرکوب سازمان کارگری و به این اعتبار گستراندن اختناق است که سرمایه در زیر سایه آن بتواند کسب و کار و انباشت کند. ثانیاً هر درجه برسمیت شناسی دو فاکتوری آزادی بیان، اجتماعات، تشکل و تحزب،

همراه خود بندهای اسارت بشر را سست و توقع جامعه و بویژه طبقه کارگر را بالا میبرد و صاف و ساده توده مردم زحمتکش شرایط سرمایه دار را نمیپذیرند. سازمان کارگری مقاومت میکند، اعتصاب سازمان میدهد، سهم بیشتری از ثروت تولید شده را میخواهد، و سرمایه مجبور است متوسل به چماقدارها و ژنرال ها و نیروی سرکوب شود. مجبور میشوند علیه خواستهای شریف طبقه کارگر به ناشریف ترین شیوه ها متوسل شوند و سرمایه ماهیت کثیف خود را نشان دهد. اختناق در ایران امری اخلاقی و نتیجه خلقیات این و آن شاه و آخوند معمم یا مکلا نیست، یک الزام سرمایه است. کار ارزان، کارگر خاموش مشخصه سرمایه داری ایران است.

جمهوری اسلامی علیرغم معضلاتش برای بازسازی اقتصادی و ایجاد ثبات لازم برای فعالیت دراز مدت سرمایه، تاکنون از همین منطق ضد انقلابی بهره جسته است. اگر سازمان کارگری در آن مملکت بجز دوره هایی که زورشان نرسیده همواره ممنوع بوده است، از سر اسلامیت و ناسیونالیسم بورژوازی ایران و بی تمدنی اش نیست، از این سر است که سرمایه در کشورهایی مثل ایران نمیتواند بجز با این روش حکومتی ارتزاق کند. به این وضعیت نامشروع بودن حکومت در بعد داخلی و ناسازگاری عمیق در بعد جهانی را اضافه کنید. چنین حکومتی سیاست اقتصاددیش نمیتواند از امروز به فردا فراتر برود و بحثهایی مانند برنامه بیست ساله و غیره بطور واقعی و با منطق اقتصادی سرمایه داری دنیای امروز چرندیاتی بیش نیستند.

برخی بنادرست تلاش میکنند یک نوع این همانی را بین رویدادهای سیاسی و اقتصادی ایران با دیگر کشورها برقرار کنند. مثلاً پدیده دو خرداد را با ظهور آیت الله گورباچف و "پروستریکا" و "گلاسنوست" توضیح میدادند. یا عده ای از "مدل چینی" و یا "مدل اندونزی" و کره شمالی برای ایران سخن میگویند. برخی این اواخر به "مدل اسلامی ترکیه" هم رضایت داده بودند. واقعیت اما اینست که سیر تحولات در این کشورها هر

کدام متکی به روندهای معلوم و ویژه ای بوده است. در ایران البته "مدل چینی" میان حکومتیهای خیلی پر طرفدار است. حفظ حکومت اسلامی با چهارچوبهای ایدئولوژیک اش و سازماندهی اقتصادی سربازخانه ای و اردوی بردگی یک آرزوی سرمایه داران تازه بدوران رسیده اسلامی است. اما این همانقدر قابل تحقق است که آرزوی "ظهور امام زمان!" تنها شباهت ایران و چین در رکورد داری اعدام در جهان است. ایران امروز تحت حکومت اسلامی، آنهم با این اوضاع وخیم اقتصادی و تعطیلی وسیع صنایع و بیکاری میلیونی و طرح شوک اقتصادی، بیشتر چشم انداز سقوط اقتصادی و فروپاشی مالی دولت آرژانتین سالهای 2001 را ندای میکند.

### جنبش ضد فقر

فقر در جامعه سرمایه داری حتی در مرفه ترین آنها همواره وجود دارد. سرمایه داری با فقر نسبی و مطلق و اخیراً فقر شدید عجین است. همین امروز در دنیایی که غرق ثروت است یک میلیارد نفر گرسنه اند. مسئله ایران اما در صفحه دیگری ورق میخورد. در ایران سیاست شوک اقتصادی اگر قرار بود اجرا شود باید بعد از سالهای 30 خرداد 60 و یا بطور جامع تر بعد از جنگ ایران و عراق اجرا میشد. دوره ای که مقاومتها در هم کوبیده شده بود و جامعه در انتظار گشایش اقتصادی بود. اما سیاست صبر و انتظار رفسنجانی مشمول همان تناقضات بنیادی اسلامیت حکومت شد. آنچه امروز احمدی نژاد برای آن تلاش میکند، و تصفیه خونین درون حکومتی یک جزو لاینفک آنست، میبایست توسط رفسنجانی در آندوران صورت میگرفت. و این اتفاقاً نه بدلیل سیاست اقتصادی رفسنجانی بلکه بدلیل تناقضات خود حکومت اسلامی ممکن نشد. امروز به طریق اولی این غیر عملی تر است. جامعه ای در مقیاس وسیع علیه حکومت قد علم کرده است. مسئله آزادی و حقوق فردی به نیاز دهها میلیون تبدیل شده است. عصر

## علیه فقر و فلاکت متحد شویم ...

ارتباطات و اینترنت است. مردم از سرکوبهای دهه شصت کمر راست کردند، علیه نظام اسلامی بمیدان آمدند، توقع شان بالا رفته، و از چهارچوبهای ایدئولوژیک اسلامی و افتخارات پوچ زمان جنگ چیزی باقی نمانده است. حکومت نهادی هزار پاره است و کمترین انسجام را برای بسیج درونی تا چه رسد به بسیج جامعه ندارد. معضلات رژیم اسلامی برای هر برنامه کوتاه مدت تا چه رسد به میانمدت و دراز مدت بیشمار است.

در این اوضاع وخیم اقتصادی که با نارضایتی عمیق توده ای همراه است، در اوضاعی که حفظ قدرت سیاسی به حکومت نظامی و سرکوب مستمر بند است، اجرای طرح شوک اقتصادی حتی اگر با مقاومتی روبرو نشود دردی از حکومت اسلامی و معضلات سیاسی و اقتصادی اش دوا نمیکند. اما این خواب و خیال بیهوده است که حداقل دستمزدها یک سوم زیر خط فقر باشد، و در موارد زیادی یک پنجم و یک ششم، و بتوان نان و مایحتاج عمومی را به نرخ دلار و بازار جهانی به مردم فروخت! این حتی توهم نیست، یک چاشنی انفجاری است که نه فقط حکومت اسلامی بلکه سرمایه داری در ایران را با تهدید جدی مواجه خواهد کرد.

### چه باید کرد؟

هدف حکومت صرفا اقتصادی و التیام اقتصاد ورشکسته اش نیست. میزان هزینه ای که قرار است در پس سیاست حذف سوبسیدها به طبقه کارگر و مردم زحمتکش تحمیل شود، دردی از اقتصاد ورشکسته سرمایه داری ایران دوا نخواهد کرد. یک هدف مهم این طرح اقتصادی حکومت سیاسی است. قرار است طبقه کارگر و مردم محروم زمینگیرتر شوند،

کرد. اختناق را به زور قدرت جمعی پس راند و اوپاش را گوشمالی داد. باید همه جا علیه فقر پرچی بلند کرد و انواع ابتکارات توده ای را بکار بست. باید در مقابل سیاست انزوا و تمیزه کردن افراد و آحاد طبقه کارگر و ایجاد رقابت بین اردوی مردم کارگر و زحمتکش، سیاست همبستگی و همدردی طبقاتی، سیاست اتحاد نیروی گرسنگان و محرومان، سیاست انقلابی در مقابل ارتجاع سرمایه و اسلام را بمیدان کشید.

۳- باید اهرم اعتصاب و اعتراض را در مراکز کارگری بیش از هر زمان بدست گرفت. بخش پیشرو طبقه کارگر، مراکز مهم صنعتی که میتوانند گلوی رژیم اسلامی را بگیرند و بفشارند، باید پرچم آزادی و برابری و رفاه را برافرازند. باید از موقعیت کل طبقه کارگر و مردم محروم در مقابل کل طبقه سرمایه دار و حکومت شان دفاع کرد. همبستگی طبقاتی در ایندوره یک سلاح مهم در تقابل با سیاستهای ناسیونالیستی و تفرقه گرایانه است. باید در مقابل سیاستهایی که کارگران را به مرگ میگیرند تا به تب راضی شوند ایستاد و قاطعانه اعلام کرد که حکومت فقر و فلاکت نمیخواهیم، حکومت زور و اختناق نمیخواهیم، نان و مسکن و رفاه و بهداشت و سلامتی حق ماست، همه باید بتوانند زندگی کنند و هیچکس و هیچ دولتی حق ندارد نان و زندگی مردم را گرو بگیرد.

۴- باید در مقابل موج بیکار سازی سیاست کنترل کارگری را بدست گرفت و در همه مراکز صنعتی کارگران تلاش کنند که به فعال مایشائی سرمایه داران و قلداری آنها افسار بزنند. در مقابل بیکار سازی و تعطیلی کارخانه و اخراج باید سد محکمی بست. باید همه جا از اعتراض و تلاشهای متنوع علیه فقر و فلاکت و پس راندن سیاست ریاضت اقتصادی حمایت کرد. نه فقط نباید ریاضت اقتصادی را پذیرفت بلکه باید توقع مردم از رفاه و حقوق حقه شان را بالا برد.

۵- باید سیاست محوری در

دانشگاهها، مدارس و مراکز آموزشی علیه فقر و اختناق بچرخد. همه جا و در هر اجتماعی باید علیه فقر و سیاست گرسنگی دادن به میلیونها خانواده کارگری صداها را بلند کرد. مقابله با سرمایه داری و دفاع از اندیشه های آزادیخواهانه و سوسیالیستی در ایندوران باید معنی سیاسی و مربوط به اوضاع را پیدا کند. صدای کارگران و مردم محروم باید در دانشگاهها وسیعا بلند شود. دانشجویان پیشرو و کمونیست باید نقش ویژه ای در سازماندهی اعتراض توده ای در دانشگاهها و محلات و اعتراض های شهری ایفا کنند.

۶- نسل جدید و جوانان باید در سازماندهی اعتراض میلینانته علیه حکومت فقر و فلاکت نقش شایسته شان را ایفا کنند. همه جا در سراسر ایران و در هر کوی و برزن شعارهای؛ "آزادی، برابری، رفاه"، "نه به فقر و اختناق"، "حکومت فقر و فلاکت نمیخواهیم"، "یا کار یا بیمه بیکاری"، "کارگر آزادی جامعه در دست توست"، "زننده باد کنترل کارگری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر سرمایه داری"، "زننده باد حکومت کارگری"، و انواع شعارها علیه فقر و فلاکت نقش ببندد. شعار نویسی را باید به نوعی روزنامه دیواری برای هم جبهتی توده ای تبدیل کرد. از امکانات تلفن و اینترنت و انتشار تراکت و شعار علیه فقر و سیاست ریاضت اقتصادی و حمایت از راه حل کارگری باید وسیعا استفاده کرد و فضا را عوض کرد.

جنبش ضد فقر آن جنبشی است که منبع چهارچوب سیاست ایران را قالب خواهد زد. مردم نان میخواهند، مسکن میخواهند، آموزش میخواهند، درمان میخواهند، حرمت و امنیت میخواهند. و حکومت فقر تحمیل میکند، گرسنگی را تشدید میکند، شلیک میکند، بی حرمتی و بیحقوقی را تجویز میکند، خیابان و خوابی و

## فلج اقتصادی رژیم اسلامی:

تعرض را از کجا باید آغاز کرد؟

علی جوادی

در این واقعیت که رژیم اسلامی در یک بن بست و فلج اقتصادی همه جانبه قرار دارد، تردیدی نیست. رژیم اسلامی در خارج از حوزه عمومی صدور سرمایه و تکنولوژی در جهان سرمایه داری معاصر قرار دارد. دسترسی چندانی به بازارهای جهانی ندارد. بعلاوه در این واقعیت که این وضعیت ناهنجار اقتصادی با شتاب روز افزونی رو به وخامت بیشتر است، نیز تردیدی نیست. به این وضعیت ناهنجار اقتصادی سیاست حذف سوبسیدهای دولتی و همچنین تأثیرات نگران کننده تحریم اقتصادی را اضافه کنید. تنها یک نتیجه میتوان گرفت. غول اقتصاد حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده است. این واقعیت میتواند آغازگر یک دور جدید از خیزش عظیم توده های مردم در شرایط کنونی باشد. این موقعیت جدید سیاسی وظایف جدید و خطیری را هم پیشروی ما قرار میدهد. و در چنین شرایطی سؤال این است که تعرض را از کجا باید آغاز کرد؟

در هم شکستن سیاست حذف سوبسیدهای دولتی بنا به دلایل متفاوت موثرترین حلقه ای است که میتوان بر آن تمرکز کرد و تعرض برای درهم شکستن سیاست تحمیل فلاکت اقتصادی را از این مجرا در دستور گذاشت و دور جدیدی از خیزش توده ای برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی را سازمان داد. در محور این تعرض اقتصادی سیاست حذف سوبسیدهای دولتی قرار دارد. اهداف رژیم اسلامی از پیشبرد سیاست حذف سوبسیدها هم اقتصادی و هم سیاسی است. نتیجتاً تمرکز اعتراض و تلاش برای درهم شکستن این سیاست میتواند نقطه آغاز مناسب و تاکتیک توده ای فعالی برای سازماندهی دور جدیدی از خیزش توده های مردم باشد. چگونه؟

عدم پرداخت قبض های آب و برق و گاز میتواند گام اول و تاکتیکی مناسبی در شروع این تعرض اقتصادی و سیاسی فعال به رژیم اسلامی باشد. رژیم اسلامی در اجرای حذف سوبسیدها هراسان است.

## علیه فقر و فلاکت متحد شویم ...

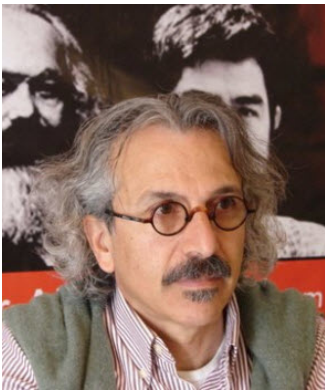
بردگی را موعظه میکند، و میخواهد همه اینها را بزور ارتش و پاسدار و اوباش پیش ببرد. این غیر ممکن و غیر عملی است. با اولین بارقه های اعتراض توده ای علیه فقر و کمبود و گرسنگی، و حتی با اولین امواج فضای روانی کمبود و شوک به جامعه، آنهم در جامعه ای مثل ایران، شاهد اعتراضات وسیع و میلیتانت علیه نظم کثیف سرمایه داری اسلامی خواهیم بود. جمهوری اسلامی با این سیاست به جنگ آخرش آمده است. باید در این جنگ بر زمین اش زد.

دوره اخیر دوره اتخاذ یک مجموعه سیاستها و تاکتیک های رادیکال و انقلابی طبقه کارگر است که بتواند مجموعاً دولت اسلامی سرمایه داران را عقب براند و کل جنبش اعتراضی علیه حکومت را جلو ببرد. ایندوره دوره ای است که سوسیالیسم و جنبش کمونیسم کارگری باید بتواند ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرد. \*

نمیتواند بطور یکسان این سیاست ارتجعی را در بخشهای مختلف جامعه به پیش ببرد. نگران پی آمدهای اعتراضی آن است. در مازندران با اعتراض مردم زحمتکش مواجه شده است. روحیه اعتراضی موجود در جامعه را مرتباً اندازه گیری میکنند. بر این امر توافق دارند که این شوک عظیم اقتصادی میتواند جامعه را به انفجار بکشاند. بعضاً از "شورش سرخ" و "فتنه اقتصادی" نام میبرند. از هم اکنون بدنبال تدارک مقابله با آن هستند.

سیاست عدم پرداخت قبض های آب و برق و گاز را میتوان همگانی کرد. جرعه ای است که بسرعت ماده انفجاری موجود در جامعه را محترق خواهد کرد. نباید الزاماً منتظر افزایش هزینه این اقلام و اعمال تهاجم رژیم به این سطح از معیشت مردم شد. مردم مازندران راه را نشان داده اند. عدم پرداخت دسته جمعی و اعتراض فعال در مقابل مراکز دولتی میتواند شروع یک اعتراض عمومی باشد. این سیاست و تاکتیک توده ای میتواند به سرعت گسترش یابد و از منطقه ای به منطقه دیگر سرایت کند.

رژیم اسلامی نمیتواند سیاست قطع این خدمات سوختی را بسادگی عملی کند. نه تنها در ابعاد سراسری توان مقابله با این تقابل را ندارد، بلکه بسرعت در مقابل کارگران و کارکنان این صنایع قرار خواهد گرفت که در کنار مردم معترض میکوشند از یک طرف جلوی قطع این خدمات را گرفته و از طرف دیگر در صورت قطع، دست به وصل این سرویسها بزنند. این فاکتورها توان مقابله و سرکوب سیاسی رژیم در این عرصه را به شدت کاهش میدهد. توده های مردم زحمتکش میتوانند با گسترش این سیاست رژیم را در یکی از حلقه های اصلی تعرض اقتصادی اش در



هم بشکنند.

این اعتراض در صورت همگانی شدن به سرعت به یک تقابل همه جانبه با رژیم اسلامی کشیده خواهد شد. اگر رژیم بر سیاست حذف سوبسیدها و افزایش هزینه سوخت و اقلام مورد نیاز زندگی مردم ایستادگی کند با موج گسترده تر اعتراضی مواجه خواهد شد. اگر عقب نشینی کند از این مجرا ناچار به عقب نشینی های بمراتب بیشتر و گسترده تری خواهد شد. و رژیمی که در مقابل مردم معترض و به کمین نشسته عقب نشینی کند خود را بسرعت در سراشیبی سقوط قرار خواهد داد.

این سیاست و تاکتیک اعتراضی توده ای در صورت عملی شدن سکویی برای تعرضی دیگر و منجر به آغاز دور جدیدی از خیزش توده های مردم بر علیه رژیم اسلامی خواهد شد. میتواند حلقه ای در سازماندهی انفجار اجتماعی ای باشد که در صورت عدم سازماندهی و رهبری به یک شورش کور و بعضاً بی سرانجام تبدیل خواهد شد.

ما کارگران و توده های مردم کارکن و زحمتکش را به مقابله با سیاست تعرض اقتصادی رژیم اسلامی فرامیخوانیم. \*

# آزادی، برابری، رفاه!

## فرانسه: نمایش قدرت طبقه کارگر

### طبقه کارگر پیشاپیش جنبش اجتماعی

آدر ماجدی



رهبری می شود.

اعتراض آنچنان وسیع و توده ای است که رسانه های رسمی فرانسه جرئت پشتیبانی رسمی از دولت را ندارند. مانیبولاسیون سیاسی - ایدئولوژیک را بشکلی پوشیده تر به پیش می برند. مجریان و ژورنالیست ها با احترام ویژه ای با رهبران کارگری مصاحبه می کنند. زمان در حال تغییر است. مشاهده این قدرت کارگری و طبقاتی لذت

جنبش توده ای جاری در فرانسه بر سر حفظ دستاوردهای حقوق رفاه است. دستاوردهایی که بورژوازی در سه دهه اخیر کوشیده است یکی یکی پس بگیرد. بحران عمیق و جهانی سرمایه داری بورژوازی را به دست و پا انداخته است. هجوم گسترده ای علیه حقوق مردم سازمان داده است. دارد تمام هزینه بحران را بر گرده طبقه کارگر می ریزد و از سفره خالی مردم زحمتکش جبران می کند. میلیارد ها دلاری که به بانکدارهای کلاش داده شد و صرف نجات بانک های ورشکسته شد، اکنون، به حساب کارگران و زحمتکشان گذاشته می شود.

بورژوازی در سطح جهانی دارد به مردم کارگر حمله می کند، یک میلیارد انسان گرسنه تنها یک نمونه این فقر و فلاکتی است که نظام سرمایه داری و بورژوازی برای مردم جهان بارمغان آورده است. برای عقب نشاندن این هجوم وحشیانه به زندگی مردم باید یک جنبش اجتماعی وسیع علیه بورژوازی و دولت هایش سازمان یابد. در اروپا بویژه پتانسیل اتحاد فرا مرزی بسیار است. طبقه کارگر اروپا باید بشکل متحد در مقابل بورژوازی و دولت هایش بایستد. هجوم بورژوازی اگر بی پاسخ بماند نه تنها فقر و فلاکت وسیع و وحشیانه ای را به مردم کارگر تحمیل می کند، بلکه شیرازه مناسبات رفاه را در اروپا از هم می پاشد. دستاوردهایی که طبقه کارگر و کمونیست ها سالها برای آن مبارزه کردند، بدنبال این بحران نابود خواهد شد. \*



بخش و هیجان انگیز است.

اما در همان زمان آگاهی به کمبودهای ذاتی جنبش اتحادیه ای/سندیکایی و فقدان یک حزب قوی کمونیستی کارگری که بتواند از این



لحظه مهم تاریخی بهره جوید و طبقه کارگر را برای نبرد پایانی سازمان دهد، تلخ و ناگوار است. یک میلیون کارگر برای حق خویش دست به اعتصاب زده اند و کار و تولید را خوابانده اند. این مبارزه طبقه کارگر از پشتیبانی دو سوم مردم فرانسه برخوردار است. چنین جنبشی بالقوه قادر است که دولت را به زیر کشد و به یک جنبش قوی و رادیکال کارگری - کمونیستی شکل دهد. این خلاء اما به روشنی به چشم می خورد. رادیکال ترین کلام رهبران اتحادیه ای در شرایط حاضر گشایش مذاکرات دولت با اتحادیه ها است.

رویداد مهم در عرصه مبارزه طبقاتی کارگر علیه بورژوازی است. طبقه کارگر فرانسه نه تنها یک جنبش توده ای و اجتماعی را علیه دولت



بورژوازی در دفاع از حقوق رفاه رهبری می کند، بلکه عملاً در راس یک حرکت رادیکال و مهم علیه هجوم بورژوازی اروپا به طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار گرفته است.

افزایش سن بازنشستگی و حذف حقوق رفاهی سیاست تمام دولت های بورژوازی اروپا است که با تأیید و تأکید کامل اروپای واحد به پیش می رود. طی ماه های گذشته کارگران در بسیاری از کشورها، یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، بلژیک و فرانسه دست به اعتراض زده اند. یک اعتراض یک روزه در ماه گذشته از جانب اتحادیه های کارگری در بروکسل و در مقابل پارلمان اروپا سازمان یافت. اما این فرانسه است که عملاً کشور را فلج کرده است و با حمایت دو سوم مردم قاطعانه و مصمم به اعتراض ادامه می دهد. همه بر این واقعیت اذعان دارند که این اعتراض دارد توسط اتحادیه های کارگری، بویژه ث. ژ. ت.

اعتصاب و تظاهرات میلیونی علیه افزایش سن بازنشستگی، فرانسه را به صحنه یک نبرد طبقاتی مهم بدل کرده است. طی هفته گذشته اعتراض وسیع و توده ای با قدرت کامل جریان داشته است. یک میلیون کارگر در اعتصاب بسر می برند، در چند روز گذشته رانندگان کامیون نیز به اعتراض توده ای پیوسته اند. رانندگان با کاهش بسیار سرعت در جاده ها راه بندان ایجاد می کنند. بلوکه شدن پالایشگاه ها توسط کارگران مانع ارسال بنزین به جایگاه های بنزین می شد. اما پس از اعلام اتمام بنزین در جایگاه ها، سارکوزی به پلیس دستور داد که به زور بلوک کارگران را بشکند. دانش آموزان و دانشجویان وسیعاً در اعتراض و تظاهرات شرکت دارند و بسیاری از مدارس به تعطیل کشانده شده است.

جنبش اعتراض وسیع و رادیکالی در فرانسه از مه 1968 بی سابقه بوده است. طبق گزارش اتحادیه ها، دیروز بار دیگر حدود سه میلیون و پانصد هزار نفر در سراسر فرانسه دست به تظاهرات



زند. طبق سونداژهای مختلف، حدود 70 تا 75 درصد مردم فرانسه با اعتصاب و اعتراض موافق هستند. چنین پشتیبانی توده ای از این اعتراض طی دهه های اخیر بی سابقه بوده است. یک جنبش اجتماعی وسیع در دفاع از حقوق رفاه در فرانسه تحت رهبری طبقه کارگر سازمان یافته است. این اتفاق در دهه های اخیر کم نظیر بوده است. این یک

## جناح‌های رژیم اسلامی و امامزاده ناسیونالیسم!

علی جوادی



به تغییر و تحول در بنیادهای سیاسی و ایدئولوژیک خود بزند یک توهم و یک تصور ساده انگارانه است. نه بخشهایی از رژیم و نه کلا هویت سیاسی رژیم میتواند چنین سیری را بدون کشمکشها و درگیری های اجتماعی همه جانبه ای از سر بگذراند. چنین تغییر و تحولی مسلما دارای پی آمدهای عظیم اجتماعی خواهد بود. مردم و جنبشهای اپوزیسیون در چنین شرایطی در اوضاع دخالت خواهند کرد و این تغییرات را به معنای شکست ایدئولوژیک سیاسی رژیم معنی کرده و حمله به آن را تشدید خواهند کرد. به اعتباری هرگونه تغییری در هویت رژیم به عقب نشینی از مواضع پایه ای این رژیم معنا و ترجمه شده و به زمینه ای برای تعرض به کل این هویت تبدیل خواهد شد. جناح راست رژیم اسلامی آخرین جریانی خواهد بود که تلاش کند به چنین ابزار و شیوه ای برای بقاء متوسل شود.

۵ - توسل به ناسیونالیسم، بر خلاف تصورات ساده انگارانه، مجرای برای نجات و یا از زیر ضرب خارج کردن رژیم اسلامی نیست. ایدئولوژی و قالبهای فکری و نظری در جامعه زمانی ارزش سیاسی و اجتماعی کسب میکنند و "توده گیر" میشوند که به ابزاری برای تغییر و خلاصی از وضعیت وخیم سیاسی و اقتصادی در اذهان توده های جامعه تبدیل شوند. توسل رژیم اسلامی و یا جناحهایی از آن به ناسیونالیسم و این امید پوچ که با این رویکرد میتوانند ذره ای مقبولیت برای خود ایجاد کنند هیچ معنایی بیش از کودنی و استیصال ندارد. توسل به

نیستند. مسلما درجه تاکید هر گرایشی در این جنبش بر مبانی اسلام و تلاش برای حفته کردن اسلام در هویت سیاسی و بافت جامعه میتواند متفاوت باشد و یا تغییر کند، اما مبانی پایه ای و تعلق جنبشی جریانات قید شده امر متغییری نیست که بر حسب مصالح روز دستخوش تغییرات قابل ملاحظه و پایه ای شود. این مبانی دائمی تر و ریشه ای تر از نوسانات روزمره جریانات مختلف متعلق به یک جنبش واحد در تحولات سیاسی جامعه هستند. از این رو نه جریانات اصلاح طلب حکومتی میتوانند تغییر چندانی در مبانی هویتی خود ایجاد کنند و نه باند احمدی نژاد- مشایی و امثالهم میتوانند دست به چنین تغییر و تحولی بزنند.

۳ - هر گونه تلاش برای تغییر هویتی در نیروهای این جنبش با واکنش همه جانبه گرایشهای دیگر این جنبش مواجه خواهد شد. و چنانچه این نیروها بخشی از قدرت سیاسی را در کنترل و اختیار خود داشته باشند، این درگیری بعضا حتی ابعاد قهرآمیز بخود خواهد گرفت، همانطور که این گرایشهای در تاریخ مناسبات تاکنونی خود نشان داده اند. این خصلت مناسبات درونی رژیم اسلامی به این واقعیت برمیگردد که کلا اسلام سیاسی سهم بری خود از قدرت سیاسی را اساسا در کشمکش با نیروهای ناسیونالیست پرو غربی به چنگ آورده است و از این رو هر گونه تلاشی برای تغییر هویت نیروهای در این جنبش و ادغام ناسیونالیسم در این گرایشها با همان درجه خصومت با نیروهای ناسیونالیسم پرو غربی از جانب نیروهای دیگر این جنبش روبرو خواهد شد. همانطور که بخشهایی از جریانات راست حاکم در مقابله با اقدامات احمدی نژاد و مشایی به شدت عکس العمل نشان دادند. این واکنش خصلت نمایی رودرویی با این چنین تلاشهایی حتی در شکل نطفه ای آن است.

۴ - این تصور که رژیم اسلامی میتواند در مقابله با موج مردم بباخواسته و سرنگونی طلب دست

سرگجی جنبشهای پرو غربی و همچنین پرو شوروی در این کشورها قد علم کرد و به یک نیروی قابل ملاحظه در سرنوشت سیاسی جوامع اسلام زده تبدیل شد. تصرف قدرت سیاسی توسط این جریان در ایران در متن توافق و چراغ سبز دول غربی به کل این جنبش جایگاه و مکان کاملا متفاوتی در خاورمیانه و به دنبال آن در سطح جهانی بخشیده است. هدف اصلی این جنبش سهم بری از قدرت سیاسی در سطح کشورهای منطقه است. این سهم بری در عین حال و در شرایط حاضر به معنای مقابله قهرآمیز با گرایش ناسیونالیسم پرو غربی و همچنین گرایشهای ملی - اسلامی در این جوامع است. اسلام ابزار اصلی باز تعریف قدرت سیاسی و شالوده فکری و ایدئولوژیک این جنبش ارتجاعی است.

۲ - هرگونه تغییر و تحولی در بنیادهای فکری و سیاسی جناحهای رژیم حاکم بدون یک کشمکش سیاسی، بعضا خونین و قهرآمیز، به آسانی ممکن نیست. نه جناح اصلاح طلب حکومتی میتواند به سادگی در بنیادهای سیاسی و نظری خود تغییری قابل ملاحظه و چشمگیری ایجاد کند و نه بخشهایی از جناح راست میتوانند به سادگی هویت نظری و ایدئولوژیک خود را تغییر دهند. محدوده مانور و بازی این جریانات تماما توسط چهارچوبهای جنبش اسلام سیاسی رقم خورده است. این نیروها نمیتوانند هویت خود را بدون زیر و رو شدن تغییر دهند. به عبارت دیگر جریانات شکل دهنده این جنبش در تغییر هویت خود چندان مختار

اخیر ما شاهد مانورها و تبلیغاتی از جانب برخی از جناحهای رژیم اسلامی در زمینه توسل به سمبلهای ناسیونالیستی بوده ایم. جناح اصلاح طلب حکومتی و مشخصا میرحسین موسوی در بیانیه "حقوق" شهروند جامعه اسلام زده ریشه و تاریخ "حقوق بشر" را به "کوروش کبیر" که در قرآن هم از آن نام برده شده، متصل کرد. از طرف دیگر احمدی نژاد هم در مراسم پرده برداری از "لوح کوروش" به ایران دست به تبلیغاتی ناسیونالیستی زد که در تبلیغات این جریانات کم سابقه بود. پیش از آن نیز مشایی مباحثی در زمینه روایت ایران از اسلام و مشخصا "اسلام ایرانی" و برتری آن در برابر سایر روایات از اسلام ارائه کرده بود. این مجموعه و تبلیغات مشابه این سؤال را ایجاد بوجود آورده است که گویا چرخشهایی در مبانی هویتی و ایدئولوژیک جناحهایی از حاکمیت در جریان است. گویا جناحهایی از حاکمیت راز تداوم بقاء رژیم اسلامی و تحکیم موقعیت خود را در توسل به سمبلهای ناسیونالیستی و کلا ترکیب ناسیونالیسم در هویت اسلامی رژیم میدانند. گویا این دریچه ای برای نجات رژیم اسلامی از بحران حکومتی است. در باره این ارزیابی غیر واقعی از موقعیت ابژکتیو رژیم اسلامی و امکان تغییر هویت آن به چند مساله اساسی باید اشاره کرد:

۱ - رژیم اسلامی حکومت سیاسی یک جنبش ارتجاعی معاصر است که ما از آن تاکنون تحت عنوان "اسلام سیاسی" نام برده ایم. اسلام سیاسی جنبشی است که پس از شکست پروژه مدرنیزاسیون در منطقه خاورمیانه، توسط جنبشهای ناسیونالیستی و بعضا سکولار، عروج کرد. این جنبش تا مغز استخوان ارتجاعی در خلاء و

## دولت اسلامی سرمایه داران گور خود را می کند!

بهار ابراهیمی

با وضعیت سیاسی و اقتصادی ای که هر روز وخیم تر میشود، صحنه های پایانی داستان سی و دو ساله حکومت جانی اسلامی قابل دیدن است. حکومت گورهای دسته جمعی خاوران و دشت نمک و هر گوشه ایران، حکومت فقر و فلاکت توده های میلیونی کارگران و محرومان، حکومت بی حقوقی مطلق زنان و کودکان، حکومت ترویج جهل و خرافه دینی و مذهبی. این غارت گران دسترنج کارگران، این عمامه بسران حافظ سرمایه داری، به کشتار کمونیست ها و مخالفین سیاسی که آزادی و رفاه میخواستند دست زدند و صد هزار اعدام را پیشینه ننگین شان ساختند. در حالی که با هر جنایتی گور خود را می کنند.

سی سال جنایت کردند، استثمار کردند، جیب هایشان را پر کردند، اما این روزها وحشت سراپایشان را گرفته است. گویی در چاهی دست و پا میزنند که حسابی گیرشان انداخته و نمی دانند چه خاکی باید به سر کنند! دیگر از اصلاح طلبان حکومتی و تعدیل گران و سوپاپ های اطمینان هم کاری ساخته نیست. سرکوب کارگران و گرسنگان دیگر نتیجه بخش نیست. چرا که امروز به جان آمده ها از حکومت جنایتکار به میدان آمدند و میخوانند بساط آدمکشان اسلامی را بر چینند. حکومت اسلامی با خطر و تهدید سرنگونی مواجه است. الان هر مخالفی با اطمینان بیشتری سرنگونی را در راس کارهای خود قرار داده است. دیگر پخش کردن سیب زمینی و ساندیس و سهام بی عدالتی و قول آزادی به ارازل و اوباش زندان ها در ازای همراهی با این نظام فاسد و مرتجع ضد مردم آزادیخواه و آزاد اندیش هم سودی ندارد. همراهان ناآگاه حکومت که عمری را اسیر جهالت دین و مذهب بودند با دیدن کشتار و تجاوز به خواهران و برادران خودشان و با دست و پنجه نرم کردن با تحقیر و فقری که گریبانشان را تا حد مرگ گرفته به خود آمده و ریزش کرده اند.

پایه های این حکومت بر قتل، تجاوز، اعدام و چپاول طبقه کارگر و تهی دستان بنیان گذارده شده است. فساد سراپای ارکان های حکومت

### جناحهای رژیم اسلامی و امامزاده ناسیونالیسم...

برخی تبلیغات ناسیونالیستی توسط جناحهایی از رژیم اسلامی نه به معنای یک انتقال سیاسی پایدار و تغییر در مبانی هویتی این جناحها بلکه عمدتاً یک مانور تبلیغاتی و سیاسی بی حاصل و پوچ است.

۶ - ناسیونالیسم یک گرایش مخرب، ضد انسانی و تماماً ارتجاعی است. ناسیونالیسم در تحولات سیاسی امروز ایران همان نقش مخربی را ایفا میکند که اسلام و جنبش اسلامیستی کلا در تحولات منتج به آنچه که "انقلاب ۵۷" نامیده شد، بازی کرد. یک وظیفه همیشگی جنبش کمونیسم کارگری نقد و افشای بی امان نقش و جایگاه این ایدئولوژی نافی برابری انسانها و جنبشهای مختلف ناسیونالیستی است. هر درجه توسل ابزارری و یا مانوری به این هویت کور و ضد انسانی توسل بخشهایی از رژیم اسلامی کار ما کمونیستهای کارگری در نقد این گرایش را تسهیل و آسان میکند. رژیم اسلامی ایرانیزه شده حتی اگر متولد شود، پدیده ناقص الخلقه و شکننده تری خواهد بود. \*

را تا اعماق در نور دیده و نهادینه شده است. گند کار حکومت فاسد اسلامی آنچنان در آمده که عوامل و مزدوران آن هر کدام برای بقاء خویش، دیگری را کوبیده و رسوا می کنند. با این خیال خام که در فردای سرنگونی از محاکمه بگریزند. این جریان چنان بلوایی به پا کرده که پنهان کردنش کار ساده ای نیست. خب این از پایه های پوسیده و بر باد رفته ی رژیم.

علاوه بر آن توده های مردم سرکوب شده دیگر هراسی ندارند. دیگر اعدام و اخراج و تبعید همان کاری را نمیکند که چند سال پیش میکرد. سرکوب تاثیر سابق را ندارد. مردم برای رسیدن به لحظه سرنگونی سرعت می گیرند و انگار عجله دارند. کارگران برای متشکل شدن تلاش میکنند و دور نیست که نیروی متشکل شان مثل سیل این خس و خاشاک اسلامی را بربود. کارگرانی که دیگر چیزی برای از دست دادن برایشان نگذاشتند و زنائی که در این نظام کتیف ضد زن هیچ حقی برایشان تعریف نشده، نیروی فعاله و کاتالیزورهای سرنگونی اند. فشار روی مردم به قدری زیاد شده که هر آن باید منتظر انفجارشان بود. جمهوری اسلامی زیادی مانده است. مردم از این نظام منزجرند. این نگرانی که سرنگونی زود هنگام و معلق شدن قدرت، در شرایطی که باندهای مافیائی سرمایه داری چنگال تیز کرده اند، مثل تولد نابهنگام است، زیاد موضوعیت ندارد. مردم خواهان سرنگونی اند و علیرغم اینکه باید از تکرار اشتباهات گذشته پرهیز کنند میدانند چه میخواهند.

وضعیت امروز بسیار روشن است. نفس استفاده حکومت از نیروهای سرکوبگر در مقابل کارگران از وحشت اعتراض به حذف یارانه ها (سوبسیدها) یعنی آماده بودن حکومتها برای مقابله با گرسنگان. حکومتی که آشکارا برای سرکوب فقرا اوباش به خیابان میفرستد کارش تمام شده است. این وحشت را در بیانیتهای این و آن ارگان سرکوبگر آشکار بروز میدهند. طوری که فرمانده کل نیروی انتظامی می گوید که نیروی انتظامی در کنار دولت سرمایه

داران و در جهت اجرای قانون خواهد بود. "کسانی که می خواهند با تکیه بر فشارهای اقتصادی دشمن حلقه مکمل آن در کشور باشند، باید بدانند که با آن ها برخورد خواهد شد!" همین تهدید فرمانده نیروی انتظامی نشان می دهد که شکست این طرح حتی برای خود جمهوری اسلامی از پیش معلوم است. این خط و نشان کشیدن نشان می دهد که جمهوری اسلامی خود می داند که این طرح با اعتراض مردم رو به رو خواهد شد. این دست و آن دست کردن رژیم برای اجرای این طرح هم دقیقاً به همین دلیل است. جمهوری اسلامی خوب می داند که یارانه نقدی که می خواهد به مردم بدهد بسیار ناچیزتر از آنی است که خواهد گرفت. میداند که امواج سرکش و بی مهار گرانی کالاها کمر طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش را میشکنند و این بی جواب نخواهد ماند. از همین رو، مردم جان به لب رسیده از فشار اقتصادی و حاکمیت سرمایه داری به شکل های مختلف به آن اعتراض خواهند کرد. و این اعتراض دیگر از مقوله اعتراض به تقلب در انتخابات نیست، هرچند در آن مورد نیز این فقط یک بهانه بود. این بار دیگر مردم به این گونه بهانه ها هم نیازی ندارند. این بار دیگر شکم گرسنه است که به خیابان خواهد آمد و هراس جمهوری اسلامی و آنچه او را به خط و نشان کشیدن واداشته است نیز از همین است.

طبقه کارگر ایران هر چه می کشد از سرمایه داری و دولت اسلامی اش است و تا زمانی که تنها طبقه ضد سرمایه داری جامعه یعنی طبقه کارگر متحدانه با افق سرنگونی این مناسبات نابرابر بمیدان نیامده است، تحول و دگرگونی جامعه ایران به معنی واقعی آن امری به کلی محال است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب این افق و حزب این تحول بنیادی برای واژگونی سرمایه داری و برپائی جامعه ای سوسیالیستی است. باید در این حزب متشکل شد و برای پیروزی بر ارتجاع سرمایه داری اسلامی تلاش کرد. \*

## ترس اسلاميون از شورش گرسنگان

پدرام نوانديش

همه ما نعره های "میزنیم"، "میکشیم"، "زبان میبیریم" و غیره سرداران حکومت اسلامی یادمی است. اینروزها این سرداران بیش از هر زمان علیه مردم زحمتکش میداننداری میکنند. سخنان اخیر مرتضی تمدن را باید در زمره صریح ترین تهدید و خط و نشان کشیدن اوباش اسلامی علیه کارگران دانست. طی هفته های اخیر، سران و عوامل باندهای اسلامی حکومت سرمایه داران، ترس خود را از شورش گرسنگان و پابرهنگان به عناوین مختلف بارها بر زبان آورده اند. حتی نیروهای سرکوبگرشان را این بار نه فقط در چهار راهها و معابر شهرهای بزرگ، بلکه در مناطق فقیر نشین و محیط های کارگری و به بهانه "مقابله با اراندل و اوباش" به طور محسوسی افزایش داده اند. وحشت سراپای حکومت را گرفته است. اسماعیل احمدی مقدم در حاشیه اولین اجلاس فرماندهان مرزبانی کشورهای عضو اکو گفته است: "دغدغه پلیس این است که در اجرای این طرح مانند سهمیه بندی بنزین غافلگیر نشود، هر چند در سهمیه بندی بنزین هم در آغاز طرح مشکلاتی بوجود آمد که به سرعت این مشکلات برطرف شد". اشاره این عنصر مزدور به حوادث تیرماه سال 1386 است که پس از اطلاع رسانی حکومت در خصوص آغاز سهمیه بندی بنزین، تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران به صحنه درگیری مردم با نیروهای یگان ویژه و لباس شخصی ها تبدیل شد.

اما مرتضی تمدن، عنصر سرکوبگر دولت که بارها در خصوص اجرای طرح حذف سوبسیدها و شورش های پیش رو به هم پالگی هایش هشدار داده و خود را ماهر در امر سرکوب

میداند، این بار نیز پیش از اجرای طرح حذف سوبسید ها، یعنی حمله به سطح معیشت میلیون ها کارگر و زحمتکش که دستمزدهایی زیر خط فقر دارند، دوباره در خصوص خطر شورش های خیابانی کارگران و گرسنگان هشدار میدهد. مرتضی تمدن قانون "هدفمند کردن یارانه ها" را (بخوانید قانون تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر) دارای بد خواهان و دشمنانی می داند که منافع خود را در قبال اجرای عدالت در خطر می بینند؟! این نوکر سرکوبگر سرمایه که بر تخت استانداری تهران تکیه زده، اشاره می کند که مردم می توانند با مصرف درست بخشی از مبالغ یارانه ها (40 هزار و 500 تومان) را پس انداز کنند!

روشن است که منظور مرتضی تمدن از "بد خواهان و دشمنان" این طرح جنایت کارانه چه کسانی است و پیشنهاد "مصرف درست برای صرفه جویی و پس انداز" به چه کسانی است. با کنار هم نهادن سخنان علنی فقط چند روز اخیر عوامل گوناگون حکومت اسلامی، تصویر پشت صحنه و وحشت این جماعت از مشتهای گره کرده کارگران و گرسنگان بوضوح پیداست. قبل از اینها رهبرشان خامنه ای امسال را "کار مضاعف" و "الگوی جدید مصرف" یعنی همان استثمار بیشتر و گرسنگی بیشتر اعلام کرده بود. مهم نیست آخوند این حرف را میزند یا شاه یا پارلمانچی. اینها دستور و نسخه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و پیش شرطهای پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. آرزوی

که البته جمهوری اسلامی بگور خواهد برد. حذف سوبسید ها و آزاد کردن قیمت ها از شروط این نهادهای سرمایه داری برای وام دهی و همکاری با دولتهای خواهان پیوستن به جرگه این سازمان است. تازه اگر معضلات سیاسی وجود نداشته باشد. مقدمات این یورش به طبقه کارگر در زمان رفسنجانی و بعد دولت خاتمی سازمان دهی شد. حالا احمدی نژاد همین راه را دنبال میکند. در این تهاجم به طبقه کارگر و زحمتکشان نه فقط باندهای اصلاح طلبان و اصول گرایان بلکه سلطنت طلبان و کل بورژوازی ایران شریک و همداستان اند.

پس کاملاً پیداست که آن "بد خواهان و دشمنان" مورد نظر مرتضی تمدن که مخالف حذف سوبسید ها هستند، نه درون حکومت اسلامی و یا در میان بورژوازی در اپوزیسیون، بلکه آن دهها میلیون کارگر و پابرهنگه ای هستند که با اجرای این طرح غارتگرانه از همان اندک قوت بر سفره ایشان چیزی باقی نخواهد ماند. مخاطب این بی تمدن مرتجع بورژوا، کارگران و زحمتکشانی هستند که هر روز در اعتراض و اعتصاب فریاد میزنند که خود و فرزندانشان گرسنه اند. چرا که چندین ماه است دستمزد نگرفته اند و دستمزدشان را سرمایه داران دزدیده اند و یا از کار اخراج شدند و به امان خدای سرمایه در خیابان رها شده اند. وحشت از این فریادهای میلیونی است که لرزه بر ارکان حکومتی انداخته که دستش به خون کارگران و مردم آزادیخواه آغشته است. میدانند که چگونه کارگران کارخانه های ناز نخ، روغن نباتی قو، نساجی های کاشان، سنندج و کارگران یزد تابر که حتی به اجبار آن را به بهانه های واهی به تعطیلی کشانده اند و بسیاری از کارخانجات دیگر در سراسر ایران، طی تجمعات خود فریاد بر آورده اند که ماهها است که دستمزد نگرفته اند.

بله، "بد خواهان" این قانون همان دشمنان اصلی نظام طبقاتی سرمایه داری یعنی کارگران، ارتش بیکاران، میلیون ها گرسنه، کارگران کمونیست و جنبش

کمونیستی کارگری هستند. و این قانون، چاقوی جدید آدم کشی ای است که در دستان کل بورژوازی ایران اعم از اسلامی و غیر اسلامی، گلوی خشکیده کارگران و تهی دستان را نشانه رفته است. مرتضی تمدن، به سرمایه داران ریز و درشت که دندان برای این غارتگری سازمان یافته تیز کرده اند و حتی برای بردن سهم بیشتر به همدیگر چنگ و دندان هم نشان می دهند، میگوید مردم (بخوانید سرمایه داران و دولت اسلامی شان) می توانند با مصرف درست بخشی از مبالغ واریزی یارانه ها را پس انداز کنند! چقدر وقیح!؟

و این وقاحت و وحشت عوامل سرمایه و سران حکومت اسلامی بیخود نیست. چون هر غارتی مطابق اصول حسابداری ساده دو طرف غارت گر و غارت شونده خواهد داشت. کسانی چون مرتضی تمدن در نقش یکی از عوامل دولتی و استاندار که قرار است شهر را "امن و امان" برای استثمارگران و غارتگران سفره کارگران نگهدارد، خوب میدانند که جنبش عظیم کارگران و گرسنگان سکوت نمیکند و برمیخیزند. این سیل عظیم با شعارهای نه به گرسنگی، نه به فقر و نه به سرمایه داران و دولت اسلامی به میدان آمده و وسیعتر به میدان خواهد آمد و همین منشا هشدارهای سران حکومت صد هزار اعدام است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در صف اول این سیل عظیم "بدخواهان" برای به زیر کشیدن دولت مرتجع اسلامی و نظام سرمایه داری تلاش و مبارزه میکند.

کارگران، گرسنگان، مردم به جان آمده از ستم و سرکوب اسلام و سرمایه، به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید و سیاستهای این حزب را در اعتراض به نظام فقر و توحش اسلامی بدست گیرید. \*



## چرا کمونیستم؟

سیامند رحمانی



آجرهای داغ بر سر می گذارند. کارگرانی را دیدم که با سن بالا و کمرهای خم شده در اثر کار زیاد مجبورند برای لقمه نانی روزانه تا 16 ساعت برای "ارباب" بردگی کنند. و هر گاه کارگران از حقوق پرداخت نشده و نبود بیمه و امکانات بهداشتی و اوزانسی حرف میزدند، دستگاه سرکوب و نیروهای انتظامی در محل کار حاضر شده و کارگران را به اخراج تهدید میکردند.

مشاهداتم از این استثمار وحشیانه کارگران توسط سرمایه داران و حمایت دولت اسلامی از این استثمار لجام گسیخته، بی حقوقی مطلق زنان و کودکان، اختناق و سرکوب هر فریاد اعتراض و اعتصاب کارگری، بی مسکنی و هزاران جنایت سازمان یافته دیگر، من را به ضرورت برچیده شدن نظامی که اساس آن استثمار و بهره کشی است رهنمون ساخت و خواهان برچیده شدن این نظام کهنه و رو به زوال شدم. خواهان آزادی و برابری بدون قید و شرط، برابری زن و مرد در تمام عرصه های اجتماعی، خواهان بازگرداندن اختیار به انسان، و در یک کلام خواهان نظامی متضمن خوشبختی و جامعه ای بدون طبقه و لغو کار مزدی شدم. تمامی این مفاهیم زیبا و انسانی در ذهن من با کمونیسم کارگری منصور حکمت و برنامه یک دنیای بهتر تداعی میشد. بله، من فریاد میزنم یک کمونیستم! کمونیسم علم رهایی طبقه کارگر است و آزادی طبقه کارگر در گرو آزادی کل جامعه است. کمونیسم راه نجات و رهایی انسان منکوب شده امروز از چنگال ستم و استثمار سرمایه داری است.

در چند ماه اخیر خبردار شدم که عوامل وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، خانواده ام را تحت فشار

اخراج من از دانشگاه و محروم شدنم از حق ساده درس خواندن و آموزش، موجب شد تا بیشتر واقعیت تلخ و دردناک فقر و فلاکت ناشی از استثمار نظام سرمایه داری که گریبان کارگران و توده های مردم را گرفته است را از نزدیک لمس کنم. در زمان تحصیل، با زندگی کارگران کوره پزخانه ها از نزدیک آشنا شده و با آنها وارد صحبت میشدم. کارگران کوره پز از شرایط کارشان میگفتند، از دستمزد ناچیزی که حتی تکافوی یک حداقل زندگی را هم نمیداد، از رفتار تحقیر کننده کارفرما که می بایست "ارباب" میخواندندش! از نزدیک با زنانی صحبت میکردم که آرزویشان این بود که میتوانستند درس بخوانند و سواد داشته باشند و کتک نمیخوردند. با خانواده کارگری برخورد کردم که همسرش به دلیل نبود امکانات ایمنی در محل کار در اثر انفجار جان خود را از دست داده بود. جان باخته، کارگر فصلی بود، بدون هیچ بیمه و یا امکاناتی. همسر کارگر جان باخته طی مراجعه به مسئولان کارخانه و ادارات مختلف برای حقوق همسر از دست رفته اش، نه تنها جوابی دریافت نکرده بلکه مورد ضرب و شتم و بی حرمتی ماموران کارخانه قرار گرفته بود.

در طی چند ماه که در کوره پزخانه های ارومیه بودم از نزدیک شاهد یک اردوگاه بردگی تمام عیار بودم. کودکان 7 تا 15 ساله ای را می دیدم که همراه خانواده با دست های نحیفشان آجرهای داغ را جابجا کرده و خشت زنی میکردند. کودکانی که از همان کودکی به جای لمس قلم و بازی کودکانه

دانشجو بودم که از سوی عوامل دولت سرکوبگر سرمایه داری اسلامی، در حالیکه با دیگر دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب به وضعیت بد و خفقان حاکم بر دانشگاه معترض بودیم، مورد هجوم وحشیانه قرار گرفتیم و تعدادی از ما دانشجویان را اخراج و تعدادی دیگر را با حکم های انضباطی به دیگر دانشگاهها تبعید کردند. چرا که ما و تشکلهایمان را خطری برای نظامشان میدانستند.

با رعب و سرکوب ما را پراکنده کردند. در دانشگاه ارومیه، مانند دیگر مراکز آموزشی، عوامل دولت سرمایه داری اسلامی مانع تولید علم شده و کانون های جهل و سرکوب بسیج را در برابر اعتراضات دانشجویان قرار دادند. سعی کردند تمام حس امید دانشجویان را از دانشگاه به یاس و ناامیدی تبدیل کنند. هر جا که به وضعیت حاکم اعتراض کردیم، به حراست کشاندمان. هر جا در دانشگاه پرچم آزادی خواهی را برافراشتیم، با کلماتی چون "مفسد" و "عامل بیگانه" مورد خطاب واقع شدیم. هرگاه از برابری حقوق زن و مرد سخن رانیدیم و به جدایی جنسیتی اعتراض کردیم، اخراج از دانشگاه را چاره کارمان دانستند. تولید جهل و خرافه و ترویج آن در دانشگاه و سرکوب تشکلهای دانشجویان آزادیخواه و کمونیست و امنیتی کردن فضای دانشگاهها، همه ضرورت وجودی و سیاست بقای دیکتاتوری دولت سرمایه داری اسلامی بوده و خواهد بود. به همراه دیگر دانشجویان کمونیست در صف اعتراض به حکومت ضد انسانی جمهوری اسلامی قرار گرفتیم و در مقابل ضمن سرکوب و بازداشت و شکنجه توسط عوامل رژیم از دانشگاه اخراج شدیم.

قرار داده اند. ضمن بازجویی های مکرر و بی حرمتی به خانواده ام از آنها خواسته اند از افشاگری و مبارزه علیه نظامشان دست بردارم، از متشکل کردن طبقه کارگر دست بردارم و در جهت سرنگونی این نظام صد هزار اعدام فعالیت نکنم.

من به عنوان یک انسان کمونیست به تمام دستگاه سرکوب اسلامی که این اعمال بی شرمانه را هر روز تکرار می کند، میگویم؛ زمانی که در دانشگاه بودم و به وضعیت اختناق و سرکوب اعتراض کردم من را شکنجه و اخراج کردید. آنگاه بعنوان کارگر در مراکز بردگی تان نیروی کارم را به رایگان غارت کردید. وقتی همراه با هم طبقه ای هابیم اعتراض کردیم و فریاد زدیم که گرسنه ایم و نان میخواهیم، به این "جرم" به زندانم افکندید! اکنون به شما خواهم گفت که من یک کمونیستم و با دیگر رفقای کارگرم قصد براندازی نظام طبقاتی و دولت مرتجع اسلامی تان را داریم. اگر فکر میکنید با تهدید خانواده و بستگانم من را از این مهم باز میدارید، به شما میگویم راه به جایی نخواهید برد. دوران اینکارهای احمقانه گذشته است. سرنگونی تان محتوم است، شما رفتنی هستید، افق انقلاب کارگری در پیش است، آینده به ما تعلق دارد.\*

## کارگران!

## علیه سرمایه داری بپاخیزید!

## قطع سیستم شبکه ای و تعطیلی بانکها در ایران!

بنا به خبر دریافتی، از اولین ساعات کاری روز شنبه 24/7/89 اکثر بانکها در ایران در سیستم ارتباطی خود دچار مشکل و قطع ارتباط با مرکز شده اند و به همین دلیل بانکهای حکومت اسلامی از اولین ساعات کاری صبح تا پایان روز کاری از ارائه هر گونه خدمات و پرداخت پول به مشتریان و مراجعه کنندگان عاجز و ناتوان بوده اند.

قطع سیستم حسابها و انواع خدمات بانکی آنلاین و متمرکز در سطح بانکهای صادرات و ملت در شهر تهران و کلیه شهرستانها سراسری بوده و بانکهای دیگر از جمله بانک ملی در ارائه خدمات به مردم با قطعی متناوب سیستم و کندی و اختلال روبرو بوده اند. در برخی از شعبات اصلی و مرکزی بانکها در مراکز اصلی و بازار شهر تهران، انبوه مردم در صفهای طولانی علیه بانکداران و حکومت اسلامی دست به اعتراضاتی زده و کار به درگیری کشیده شده است. علاوه بر این اعتراضاتی در شهر همدان توسط مردم علیه بانکداران و حکومت اسلامی رخ داده است.

تاکنون علت اصلی تعطیلی بانکها و اختلال در سیستم آنها روشن نشده و مسئولین بانکها از ارائه هر گونه جواب روشن و شفاف به مردم و مراجعین طفره میروند. اما بر اساس خبرهایی که در بین مردم می چرخد برخی علت را در نارضایتی و کم کاری (شبه اعتصاب) کارکنان مخابرات علیه شرایط موجود میدانند و برخی این اختلال را در ارتباط با اجرای سیاست حذف سوبسیدها ("هدفمند کردن یارانه ها") می دانند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ مهر ۱۳۸۹ - ۱۷ اکتبر ۲۰۱۰



## مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!  
مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## پرستاران کرمانشاه!

دستمزدهای معوق، افزایش فشار کار

لیلا احمدی

بیش از 3500 نفر از پرستاران و پرسنل بیمارستانها و مراکز درمانی شهر کرمانشاه تا امروز موفق به دریافت مبالغ مربوط به انجام اضافه کاری شهریور ماه نشده اند. اعتراضات و مراجعات تالکونوی پرستاران برای نقد کردن دستمزدها هنوز به نتیجه ای نرسیده و پرستاران چیزی جز جوابهای سر بالا و وعده های پوچ و تهدید نشنیده اند. عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز پرستاران در شرایطی است که عمدتاً همه بیمارستانها و مراکز درمانی کرمانشاه بشدت از نظر نیرو در مضیقه هستند.

یکی از پرستاران معترض بیمارستان امام رضا میگفت: بسیاری از نیروها و پرستاران را در شرایط کار قرار دادی قرار داده اند و دستمزدها را با حداقل ترین و پست ترین شیوه ها محاسبه می کنند. در پرداخت همین دستمزدهای ناچیز را هم در حالیکه هر یک از ما و خانواده هایمان برای نان شب و نیازهای ابتدایی زندگیمان محتاجیم با تاخیر و کارشکنی می پردازند. از اینها بدتر اینست که او محیط و شرایط کار برایمان جهنم ساخته اند. کمبود نیرو و عدم استخدام نیروهای کاری جدید موجب شده از هر پرستار و نیرو بیش از چند برابر توانش با تهدید و فشار و ارباب کار بکشند. بسیاری از پرسنل بر اثر فشار کاری به انواع بیماریهای جسمی و روانی مبتلا شده اند و بشدت ناراضی اند. و مهمتر از اینها ناتوانی پرستاران بعلت فشار کاری موجب شده تا بسیاری از بیماران حتی بیماران اورژانسی از دریافت خدمات اولیه پزشکی محروم شوند. همین امر در ماههای اخیر موجبات افزایش آمار مرگ و میر بیماران در بیمارستانهای کرمانشاه را فراهم آورده است.

با همه این مشکلات، نوری زاد رئیس دانشگاه علوم پزشکی و همدستانش به همراه نمایندگان مجلس و باند های حکومت اسلامی به ثروت اندوزی و انباشت حسابهای بانکیشان مشغولند. بیمارستان که باید جای درمان و رسیدن به بیمار باشد، به تجارتخانه برای عده ای و اردوی بردگی برای کارکنان و تهدید برای بیماران تبدیل شده است. اسلام و سرمایه در ایران هر روز و هر لحظه آدم میکشد. \*

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را  
در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!

[www.wupiran.net](http://www.wupiran.net)

[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

دست و بدون انقطاع شعار مرگ بر جمهوری کهریزک، مرگ بر جمهوری خاوران، مرگ بر جمهوری ضد زن را تکرار می کردند.

فارسی زبان گزارش تظاهرات را به گوش مردم شهر رساندند. تعدادی از ایرانیان مقیم شهر کار خود را تعطیل کرده به محل تظاهرات آمدند و انزجار خود را از حضور

## گزارش حزب اتحاد کمونیسم کارگری از 2 روز اعتراض پرشور علیه حضور عاملان رژیم اسلامی در گوتنبرگ سوئد

جریانات چپ ساعت 8 صبح روز 15 اکتبر در محل حاضر شدند تا بار دیگر اعلام کنند که اجازه نخواهند داد پای این جنایتکاران به شهر گوتنبرگ باز شود. پلیس با کشیدن نرده آهنی و گذاشتن ده ها مامور مانع نزدیک شدن معترضین به

بار دیگر جاسوسان رژیم اسلامی تحت عنوان ارائه "خدمات کنسولی" به گوتنبرگ آمدند. اینبار اما امکان کرایه محل مناسبی را پیدا نکرده و در هتلی دور افتاده بساط جاسوسی خود را در معیت دهها پلیس و باندهای تروریستی و باجگیر شهر پهن کردند.



سخنرانان اعلام کردند که این مبارزه، مبارزه ای علیه جمهوری اسلامی و در ادامه مبارزه طبقه کارگر، زنان، نسل جدید و مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران علیه جمهوری

جمهوری اسلامی اعلام کردند. مسئول برنامه هیپ توپ رادیو یک دنیای بهتر، سامان، یکی از سروده های انقلابی خود را اجرا کرد که با تشویق حاضرین روبرو شد. فریادهای "پلیس سوئد حامی



درب هتل شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در اولین اطلاعیه خود اعلام کرده



اسلامی است. مبارزه و جنگ ما با جمهوری اسلامی سرمایه پایان نیافته است. ما نه تنها اجازه نمی دهیم عاملان و آمران حکومت 31 سال جنایت در این شهر کنسولگری باز کنند بلکه سفارتشان را نیز بر سرشان خراب می کنیم و تا سرنوشتی این رژیم به مبارزه ادامه خواهیم داد.

تروریستهای اسلامی است" مدام تکرار می شد و این اعتراض پر شور تا پنج بعد از ظهر ادامه یافت.

در دومین روز تجمع، نماینده حزب سوسیالیستهای عدالتخواه به جمع سخنرانها اضافه شد و سخنرانی پر شوری در مورد جنایات جمهوری اسلامی و لزوم برقراری سوسیالیسم ایراد کرد. سخنرانان مختلف با سخنرانیهای خود دولت سوئد و وزارت امور خارجه سوئد را محکوم کردند. طی این دو روز جوانان پر شور و انقلابی بلندگو در



به محض نصب شدن باندرولهای احزاب و سازمانها در محل، سخنرانی ها به زبان سوئدی، انگلیسی و فارسی آغاز شد. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در فضا طنین انداخت. رادیو های

بود که گوتنبرگ جای سفیران حکومت تجاوز و اعدام نیست. ما مردم و احزاب و جریانات چپ را مطلع کردیم و در روز 13 اکتبر محل و زمان تجمع را با اطلاع عموم رساندیم. کادرهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سایر

حزب اتحاد کمونیسم کارگری-  
واحد گوتنبرگ

17 اکتبر 2010

## بازیهای کهنه

پاسخ به مهرداد کیان

سیاوش دانشور

اپوزیسیون، طی این سالها کم علیه منصور حکمت نگفته اند و ننوشته اند. حتی برخی شان زیر چادر اسامی یک بار مصرف پنهان شدند تا "نقد" را با دردیگی به مرز حمله شخصی و خانوادگی ارتقا دهند.

آزادی بقیه و شرط بیان و نقد را این جریان و منصور حکمت به آن مملکت آورده و به فرهنگ سیاسی تحمیل کرده است. شما حتی به اندازه یک وکیل بورژوا و یک مورخ بازاری هم انصاف ندارید و به حقایق تاریخی پایبند نیستید. دشمنان کمونیسم که جای خود دارند، اما در میان مخالفین سیاسی کمونیسم کارگری یک رگه سنگین "نقد"های سیاسی، ذهنیت پسا استالینی و پسا جنگ سردی است که با انتساب "کیش شخصیت"، از زمانی که منصور حکمت زنده بود تا امروز، تلاش میکند تصویری کاذب و شبه مذهبی به این جریان و مدافعینش منتسب کند تا حرفهای پخمه و نقدهای شبه دمکراتیکشان را زیر عنوان "کمونیسم" توجیه کنند. شما، اگر چیزی در چینه "کمونیستی" تان در نقد دیدگاههای حکمت دارید این گوی و این میدان. اگر حرف مستدل و سیاسی برای زدن داشتید من شخصا بحث را با شما ادامه میدهم. حالا اگر عقایدتان به شما میگوید که قبلیش "تیمم" کنید یا وضو بگیرید تا در مورد "آن مرحوم" چیزی بگوئید، مسئله من نیست، امر خصوصی شماست. اما اگر به این روش سبک ادامه دهید، من بحثی با شما ندارم.

۵- به نظر میرسد شما مسئله ای شخصی با علی جوادی دارید. لحن تان مملو از کینه و نفرت است. کمونیسم با سنت زورخانه و "مرشد اعظم" سنخیت ندارد. این ادبیات عقبمانده و مربوط به دوران کلاه مخملی ها است. از شما که لابد "کبر سن" ندارید، و از خود راضی هم نیستید، اگر با منصور حکمت و ما مسئله دارید، و به خودتان هم احترام نمیگذارید، اما انتظار می رود به مخاطب و خواننده مطلبان کمی احترام بگذارید. باشد، میدانم دنیای ویرچوال است و گوینده معلوم نیست کیست. اما رعایت حداقل ها کجا رفته است؟ شما نمیتوانید از

حزب توده شریک در جنایت "بی پرئسیپ" بخوانید، هم موضوع و هم موضع سیاسی شما بیشتر روشن میشود. کسی که حزب توده را بی پرئسیپ میداند لابد پرئسیپهای خانوادگی و جنبشی با این جریان بورژوا و ضد کارگر دارد و گرنه نقدش را به حزب توده به "بی پرئسیپی" تقلیل نمیداد. "هنر" و موضع سیاسی تان در همین یک قلم مقایسه نامربوط ما با حزب توده روشن شد. معلوم شد از این روشها نه فقط "بیزار" نیستید، بلکه در آن "خبره" هم هستید. چرا شکسته نفسی میفرمائید؟

۴- از زبان ما "مرغوم" فرموده اید که نمیشود منصور حکمت را نقد کرد! این یک دروغ و تر دستی ناشیانه است. کمتر کسی در تاریخ چپ ایران یافت میشود که یک صدم منصور حکمت از جانب این و آن مورد نقد و عمدتا اتهام و فحاشی قرار گرفته باشد. خودش زمانی در یک کنگره حزبی در پاسخ به کادری که "نشریه داخلی" پیشنهاد میکرد و سوال داشت "اگر کسی بخواهد شما را نقد کند کجا باید بنویسد"، پاسخ داد سنت ما مبتنی بر نقد است، نقد سیاسی هم علنی است، بروید در سایت روزنه بنویسید. منصور حکمت کسی بود که با نقد مستمر دنیای بیرون و جدل سیاسی شناخته میشد. حتما بی خبر نیستید که در اتهام زنی به منصور حکمت، از شریعتمداری و جلال طالبانی و حجاریان تا سبحانی و رئیس دانا و ابواب جمعی توده ایسم ایران و سران ناسیونالیسم کرد "پیشکسوت" اند. حتما خبر دارید که انواع مخالفین سیاسی طیف چپ سنتی در

آقای کیان ظاهرا این مباحثه که از دریچه "دو سوال" و "چند یادآوری" خود را کش و قوس میدهد، نمیتواند به بحثی سیاسی و مفید برای خواننده تبدیل شود. روش شما پاخورده است و اگر میخواهید من وارد بحثی مستدل برسر مسائل کمونیسم با شما بشوم، بهتر است روشی سیاسی و سالم برگزینید.

و اما چند نکته:

۱- شما من را "به یک قطره صداقت" مراجعه داده اید. من، نه شما و نه هیچ مجمع تشخیص دیگری را برای ارائه کارنامه "صداقت" و "اخلاص" برسیمت نمیشناسم. جنبش کمونیستی جنبشی سیاسی است و تاریخ آن مدون. نقش افراد و احزاب نیز همینطور. این تاریخ با احکام دلخواهی و اخلاقی و شبه مذهبی این و آن مخدوش نمیشود. من از شما "یک قطره صداقت" نمیخواهم. شما اگر از سایه بیرون بیایید و حرف اثباتی و "ساده و روشن" بزنید، همه بهتر میفهمند که معضل واقعی شما چیست.

۲- در پاسخ شما در یادداشت اول من آگاهانه در مورد حزب "حکمتیست" چیزی نگفتم. با این "یادآوری" تان روشن شد که شما هدفی دیگر را دنبال میکنید. توده ای، بعنوان نوکر و موثلف جمهوری اسلامی، البته مشخص است چه میگوید. شما اما توده ای هم نیستید، پرووکاسیون میکنید. ما از این ماجراها زیاد دیده ایم. جناب کیان، این بازیها کهنه است.

۳- حال که ناچار شدید لباس "وکیل مدافع بورژوا" را از تنان درآوردید و صریحا ما را کنار



اختلافات ما این سو استفاده را بکنید. ما دست تان را خواندیم و چنین اجازه ای را نخواهیم داد. انصافا اگر از انگشت شماری فالانژ و تحریک شده بگذریم، عمده رفقای سابق ما در حزب "حکمتیست" و حزب "کمونیست کارگری" این روحیات را بروز نداده اند. علی جوادی فردی سیاسی با پرونده روشن و قابل ارزیابی است. اگر نقدی به حرف و سیاست او دارید راهش اینست که مثل یک انسان متمدن قلم دست بگیرید و نقد سیاسی کنید. مردم شعور و قدرت تشخیص دارند. اگر حقیقتی در حرفهایتان باشد حتما اول مورد توجه خود علی جوادی قرار میگیرد.

۶- در مورد انشعاب در حزب کمونیست کارگری و همینطور پروژه اتحاد، ما حرفمان را زده ایم. هشت سال از اولی و سه سال از دومی گذشته است و امروز هر یک در مکان و موقعیت سیاسی متفاوت و متمایزی قرار دارند. تنها کسانی علاقه دارند، و یا آگاهانه میخواهند، زمان را عقب ببرند که یا معضلی با کل پدیده کمونیسم کارگری دارند و یا در بهترین حالت همانجا یخ زده اند. نتایج سیاستهای هر جناح و گروه بندی علیرغم هر اشتباه این و آن امروز روشن و قابل مشاهده اند. شما بفرمائید در این میان در کدام صندلی نشسته اید و درد واقعی تان کدام است؟

۷- میدانم در دنیای امروز "نو اندیشی" ارج و قرب دارد. اگر حکمت به موج تسلیم به راست تاجرپرستی و ریگانیستی و تبری از انقلاب "در خلوت نادامت" اطلاق کرد،

# کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



## بازیهای کهنه

پاسخ به مهرداد کیان ...

این را هم گفت که در این دنیا که نزاکت سیاسی حکم میراند، "نو اندیشی" معادل بهتری است. حکمت به کمونیستها با هر روایتی "نادم" و "توبه" کار اطلاق نکرد. شما، مثل بسیاری دیگر، پشت کامپیوترتان میتوانید با هر ادبیاتی به هر جنگی بروید و قبل از خواب قله ها را "فتح" کنید. اما بدانید اگر میخواهید بعنوان انسانی معرفی مسئولیت سیاسی حرفهائیتان را بعهده بگیرید، آنوقت باید قبل از نوشتن هر ناحقی دو بار فکر کنید.

۸- و بالاخره من در مورد تزه‌های بنیادی حزب "حکمتیست" حرف زدم و نه تزه‌های خودم در مورد این حزب. شما، شاید از سر عصبانیت یا همخوانی با آن مضامین، این را وارونه فهمیده اید و یا ترجیح دادید با وارونه کردن آن دست به تحریک غیر سیاسی بزنید. حالا روشن است که چه کسی "سیاست بازی" میکند، و پشت جوابیه حزبی که ما میدانیم چگونه سرهم شد، قایم میشود تا دو فحش به ما بدهد و بین ما و حکک و حزب "حکمتیست" و تصویر جعلی دادن از منصور حکمت مانور بدهد. حزب "حکمتیست" البته وکیل مدافع ناشی ای مثل شما نیاز ندارد. آنها اگر حرفی برای زدن داشته باشند لابد تا حالا زده اند و یا در آینده خواهند زد. این شما هستید که معلوم نیست چه میگویند و این بازی نخ نما را شروع کرده اید. دوره اینکارها گذشته است، کمی جدی باشید.

۲۰ اکتبر ۲۰۱۰

سایت آزادی بیان

\* تزه‌های بنیادی حزب "حکمتیست"

\* دو سوال از سیاوش دانشور

\* پاسخ به دو سوال

\* چند یادآوری کوتاه به سیاوش دانشور

## رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از روز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 , Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

سایت‌های حزب اتحاد کمونیسم کارگری

[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

[www.wupiran.net](http://www.wupiran.net)

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

[www.wupradio.org](http://www.wupradio.org)

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

شورا مجمع

عمومی دائر است!

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون

امید سوسیالیسم، بدون "خطر"

سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

## علیه گرانی و فقر!

### وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکفی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای

پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میداند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و

رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپائی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میداند. رژیم اسلامی، حکومت مثنی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیائی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنباله کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را

تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تامین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست.

ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن

## علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر ...

ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

## پاسخ بیانیه حقوق بشر

به تبعیضات شنیع طبقاتی چیست...

کارگری با این امکانات محدود می توانند دانش آموزان را با مانیپولاسیون به جبهه مبارزه ضد دولتی بکشانند، چرا ایدئولوگ های دولتی و سیستم با اینهمه مهارت و تجربه و امکانات وسیع قادر نیستند آنها را علیه مبارزه کارگران متقاعد کنند؟

نبرد طبقاتی در اشکالی عیان در جریان است. بورژوازی دارد فقر و فلاکت وسیعی را بر اکثریت مردم تحمیل می کند؛ دارد هزینه بحران سرمایه داری را به دوش طبقه کارگر می اندازد؛ دارد سفره بی رمق کارگران و زحمتکشان را خالی تر می کند؛ و طبقه کارگر در اشکال مختلف به مقابله برخاسته است. ایدئولوگ های بورژوازی دارند به انحاء مختلف در مقابل رشد جنبش کمونیستی و بمیدان آمدن آلترناتیو کارگری جامعه را واگسینه می کنند. زمان آن رسیده است که جنبش کمونیسم کارگری بسیج و سازمان یابد و آلترناتیو یک دنیای بهتر را در مقابل جامعه قرار دهد.\*

## کتاب کنترل کارگری را از سایت

حزب دریافت و توزیع کنید!

## آزادی زن معیار

آزادی هر جامعه است!

## "آزادی، برابری، حکومت کارگری"

حزب اتحاد کمونیسم کارگری شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را بعنوان شعاری که به سادگی و دقت چکیده اهداف سوسیالیستی کارگری را بیان میدارد، در مرکز آموزش و آرتیاسیون خود قرار میدهد:

۱ - معنای "آزادی" در این شعار از دمکراسی فراتر می رود و بیان کلی و چکیده ای از مفهوم رهایی طبقه کارگر و اقشار تحت ستم و استثمار از چنگال مجموعه قید و بندهای اسارت آور طبقاتی و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرکوبگرانه جامعه بورژوازی است.

۲ - "برابری" در این شعار به معنی برابری اجتماعی و اقتصادی ایست که با الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و برقراری مالکیت و کنترل اجتماعی بر آن، در جامعه برقرار میشود. این "برابری" از اینرو به برابری حقوقی انسانها منحصر نیست و گویای برابری واقعی آنها در جامعه سوسیالیستی است.

۳ - حکومت کارگری" بیان فشرده ای از نظام سیاسی در جامعه سوسیالیستی است. حکومت کارگری یعنی پایان دادن به دولت به عنوان ابزار حکومت طبقه سرمایه دار، یعنی پایان دادن به دولت مافوق مردم بورژوازی است. حکومت کارگری، تضمین کننده لغو مالکیت خصوصی، کار مزدوری، و ارتش حرفه ای و بوروکراسی دولتی، و ضامن شرکت مستقیم همه مردم در ارگانهای حاکمیت و دخالت مستقیم در تعیین سرنوشت خود و جامعه میباشد.

ستون آخر،

## پاسخ بیانییه حقوق بشر

## به تبعیضات شنیع طبقاتی چیست؟

آذر ماجدی



یکی از جالب ترین ترفندهای ایدئولوژیک ضد کارگری - ضد کمونیستی را در رادیوی رسمی فرانسه شنیدم. ظرافت ماهرانه ای که در این ترفند بکار رفته بود، حیرت آور بود. هفته پیش در اولین روزی که حدود سه میلیون و نیم نفر به خیابان ها آمدند و دانش آموزان و دانشجویان نیز دستجمعی به تظاهرات پیوستند، پس از پخش خبر اعتصاب و تظاهرات و یک برنامه ده دقیقه ای بحث در مورد اعتصاب، رادیو یک برنامه نیم ساعته در مورد شوستوکویچ، موسیقیدان روسی در زمان استالین پخش کرد.

از برخورد منفی استالین به شوستوکویچ گفت و در این میان اعلام کرد که سلیقه لنین در مورد موسیقی و هنر بسیار محافظه کار بوده است. این برنامه بیشتر راجع به سانسور هنر در زمان استالین و بلشویک ها بود تا در مورد موسیقیدان مزبور. همین برنامه نشان می دهد که بورژوازی چگونه از پتانسیل انقلابی طبقه کارگر و از خطر انقلاب کارگری در هراس است.

دستگاه ایدئولوژیک بورژوازی که با وسیع ترین امکانات و باشکال مختلف مشغول شستشوی مغزی مردم و مانیپولاسیون سیاسی - ایدئولوژیک بنبع سرمایه و دولت بورژوازی است، رهبران اتحادیه های کارگری را به مانیپولاسیون سیاسی دانش آموزان متهم می کند. یک دفاع مستاصلانه! معلوم نیست اگر رهبران

شوند. لیست تبعیضات بلند بالا است. باید از مدافعین بیانییه حقوق بشر پرسید، این بیانییه در مقابل اینهمه تبعیضات زننده و شنیع در مهد دموکراسی چه می گوید؟

## دفاع ایدئولوژیک از فقر و تبعیض

رسانه ها و دار و دسته متخصصین براه افتاده اند تا تمام این فقر و فلاکت، حذف حقوق پایه ای مردم، تبعیضات وقیحانه میان طبقه سرمایه دار و کارگر را توجیه کنند. به هر حيله ای متوسل می شوند تا این تبعیضات را تحت سیستم دموکراسی موجه جلوه دهند. مقوله "ملت" بیش از هر زمانی مورد استفاده قرار می گیرد: کشور دچار بحران شده است و "ملت" باید فداکاری کند. چاره ای جز فداکاری و از خودگذشتگی وجود ندارد. پول نیست. باید "ملت" ببذیرد که هیچ راه دیگری جز پذیرش این فداکاری برای نجات کشور وجود ندارد. و وقتی مقوله "ملت" را کمی خراش می دهیم، معلوم میشود که این "ملت" یعنی کارگران و زحمتکشان. خاصیت ناسیونالیسم بعنوان یکی از ارکان اصلی ایدئولوژی بورژوازی بخوبی در پی دفاعیات ایدئولوگ ها از اقدامات دولت و سرمایه آشکار می شود.

زمانی که بر مبنای استدلال خودشان در دفاع از دموکراسی، "دموکراسی بر رای اکثریت تکیه دارد" مورد فرانسه را که دو سوم مردم موافق اعتصاب و اعتراض و مخالف دولت هستند را در مقابلشان قرار می دهیم، پاسخ می دهند: "این دموکراسی است، رفتارندوم که نیست. نمی شود در هر مورد رفتارندوم برگزار کرد!"

دلار برای نجات این شرکت پرداخت کرد. مدیریت این کمپانی پس از دریافت این مبلغ اولین اقدامی که در دستور گذاشت پرداخت پاداش مدیریت بود! سفر به یک "اسپای" لوکس و مجلل در اروپا برای کل مدیریت و صرف چندین میلیون از پولی که دولت صرف نجات کمپانی کرده بود، آه از نهاد مردم آمریکا بلند کرد. این اقدام وقیحانه ای ای جی بدون هیچ تنبیهی گذشت. پاداش مدیریت برای به ورشکستی کشاندن کمپانی صرف استراحت آنها در یک هتل لوکس و مجلل شد.

اما در گوشه و کنار اروپا کارگران برای دریافت حقوق شان مشغول اعتراض و اعتصاب اند. مورد لکوموتیو رانهای بلژیک تنها یک نمونه از تبعیضات شنیع و وقیحانه سرمایه داری است. این کارگران در شرایط سخت کار می کنند اما برای دریافت پاداشی که دو سال پیش قرض را گرفته بودند باید دست به اعتصاب بزنند.

در حالی که تمام دولت های اروپایی دارند حق بازنشستگی را کاهش و سن بازنشستگی را افزایش می دهند، و حتی در مقابل اعتصاب و تظاهرات میلیونی کوتاه نمی آیند، مدیریتی که در زمان از هم پاشیده شدن کمپانی ها و بانک ها و ورشکستگی آنها بر مصدر امور بوده اند، با دریافت ارقام نجومی حق بازنشستگی از کار برکنار می

روز دوشنبه 18 اکتبر کارگران راه آهن بلژیک دست به اعتصاب زدند و تردد مردم و کالا در بلژیک را با یک اختلال بسیار جدی مواجه ساختند. کارگران به خصوصی کردن بخش ترانسپورت کالا و عدم پرداخت پاداش لکوموتیو رانان که از سال 2008 وعده داده شده، اعتراض داشتند.

حملات بورژوازی و دولت های آن به معاش و حقوق مردم با مقابله و اعتراض کارگران و مردم در گوشه و کنار اروپا مواجه است. این دوره برای اروپا و کل جهان دوران ساز است. بحران عمیق و گسترده سرمایه داری جامعه را در یک موقعیت خطیر قرار داده است. بورژوازی و طبقه کارگر در مقابل هم صف آرایی می کنند. در این میان تبعیضات و اختلافات طبقاتی و ایدئولوژی حاکم که از این مناسبات دفاع می کند، بشکل عیان تری آشکار می شود. توهنات به دموکراسی برملا می گردد. اعتماد به سیستم سرمایه داری و دموکراسی متزلزل شده است. اکنون بیش از هر زمانی، دنیا به بمیدان آمدن آلترناتیو کارگری، کمونیسم کارگری و سوسیالیسم نیازمند است.

در دو سال اخیر که بحران سرمایه داری سیاست های اضطراری را در دستور دولت های بورژوازی قرار داده است، نابرابری طبقاتی نظام سرمایه داری بشکلی زننده عیان می شود. سال پیش که شرکت بیمه بین المللی "ای ای جی" به بحران ورشکستگی رسید، دولت آمریکا میلیون ها